4شنبه 26/6/1404 -24 ربيع الاول 1447- 17سپتامبر 2025 – درس 7 فقه روابط انسانی در سازمان –روابط 4 گانه – رابطه انسان با خدا – گام اول – اداء حق خدا

 **مسئله‌ی 7: اولین گام در رابطه‌ی کارکنان با خدا، اداء حق اوست و اصلی‌ترین حق او حق اطاعت است (حق الطاعة) در کلیه‌ی احکام، اوامر و نواهی سازمانی او**

اداء حق خدا اولین رکن در رابطه‌ی کارکنان سازمان به خدا به عنوان مدبّر الأمور هستی و مدیرکل همه‌ی سازمان‌ها و منظمات است. اداء حقه[[1]](#footnote-1) یعنی اداء حق الله.[[2]](#footnote-2) حق الله[[3]](#footnote-3) یعنی حق الطاعة که در رأس حقوق الله است. یعنی از فرامین و قوانین او محرمات و مباحات و فرائض او اطاعت کنیم که همان تقوی الله است. حق مولویت، رازقیت، خالقیت و... از دیگر حقوق اوست. در اصول فقه الاداره از حق الطاعة[[4]](#footnote-4) بحث شده است که ناشی از حق مولویت است، لقوله تعالی: «هو مولاکم»[[5]](#footnote-5) و «إنّما ولیکم اللّه»،[[6]](#footnote-6) «اللّه مولی الّذین آمنوا» و... . او حق ربوبیت دارد که معنی حق مالکیت و مدبریت است کما مر.

اداؤ این حقوق ربوبی، تدبیری، مالکی و... به اطاعت محضه از اوست؛ این‌که هر کارگزاری خدا را مدیر اصلی خود، بلکه تنها مدبر خود بداند (بر مبنای توحید افعالی). به حکم عقل باید اطاعت کرد و به حکم شکر منعم باید تابع خالص او بود. او تمامی شرائط تدبیر و اداره را دارد و تفضلات و بودجه‌های او بلااستحقاق به ما قابل احصاء نیست، لقوله تعالی «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها»[[7]](#footnote-7) و عموم «ما بِکمُ مِن نعمةٍ فمِن اللّه»[[8]](#footnote-8) و شکر نعمت واجب است لقوله تعالی «أنِ اشکُر لِلّه»[[9]](#footnote-9) و «وَ اشْكُرُوا لَهُ».[[10]](#footnote-10) خداوند معطی همه‌ی بودجه‌هاست، تأمین‌کننده‌ی مطالبات است و تأمین‌کننده‌ی منابع انسانی است لقوله تعالی «وَ اجْعَلْ لي‏ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصيراً»[[11]](#footnote-11) و «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طالُوتَ مَلِكاً»[[12]](#footnote-12) و «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ» و«لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ»[[13]](#footnote-13) و «انا اخترتُک»[[14]](#footnote-14) او ربوبیت و تدبیـــر ما را به خوبی انجام داده اســت لقوله : «ثُمَّ اسْتَوى‏ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ»[[15]](#footnote-15) و «هُوَ الَّذي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ».[[16]](#footnote-16) پس حق الطاعة دارد لاطلاق قوله تعالی: «أطیعوُاللّه»[[17]](#footnote-17) یعنی اطاعت در همه‌ی امور: «إتّقوُا اللّهَ و أطیعوُه» و... .

فتحصل که اولین گام در رابطه‌ی کارکنان با خدا اداء حق اوست و اصلی‌ترین حق او حق اطاعت است (حق الطاعة) در کلیه‌ی احکام، اوامر و نواهی سازمانی او.[[18]](#footnote-18)

1. «أصول المعاملات تقع على أربعة أوجه: معاملة الله و معاملة النفس و معاملة الخلق و معاملة الدنیا و كل وجه منها منقسم على سبعة أركان. أما أصول معاملة الله تعالى فسبعة أشیاء: أداء حقه و حفظ حده و شكر عطائه و الرضا بقضائه و الصبر على بلائه و تعظیم حرمته و الشوق إلیه. و أصول معاملة النفس سبعة: الخوف و الجهد و حمل الأذى و الریاضة و طلب الصدق و الإخلاص و إخراجها من محبوبها و ربطها فی الفقر. و أصول معاملة الخلق سبعة: الحلم و العفو و التواضع و السخاء و الشفقة و النصح و العدل و الإنصاف. و أصول معاملة الدنیا سبعة: الرضا بالدون و الإیثار بالموجود و ترك طلب المفقود و بغض الكثرة و اختیار الزهد و معرفة آفاتها و رفض شهواتها مع رفض الرئاسة. فإذا حصلت هذه الخصال فی نفس واحدة فهو من خاصة الله و عبادة المقربین و أولیائه حقا». (امام صادق ، *مصباح الشریعة*، ص. 6) امام صادق  فرمودند: معاملات دنیا بر چهار قسم است: یکی معامله‌ی خلائق با خالق، دوم معامله‌ی خلائق با نفس خود، سوم معامله‌ی خلائق با یکدیگر، چهارم معامله‌ی هریک از خلائق با دنیا. اما ارکان معامله‌ی خلائق با خدای تعالی به هفت چیز است: اول ادا کردن حقوق الهی مثل نماز، روزه، زکات و غیره، دوم حفظ حدود الهی و تجاوز ننمودن از حدود شرع، سوم در همه حال راضی و شاکر بودن، چهارم راضی بودن به قضای الهی مثل فقر و غنا و صحت و مرض و غیره، پنجم صبر کردن بر بلایا و سختی‌ها، ششم تعظیم و بزرگ داشتن حرمت الهی در جمیع جهات، هفتم شوق لقای الهی و آرزوی لقای رحمت فراوان. و اما اصول معامله‌ی آدمی با نفس خود نیز هفت نوع است: اول جهاد با نفس و غلبه بر آن، دوم همیشه از نفس هراسان بودن، سوم رنج کشیدن در عبادت و ریاضت داشتن، چهارم ملازم صدق و راستی بودن، پنجم خلوص اعمال و گفتار و کردار، ششم دور داشتن نفس از لذات و خواهش‌ها، هفتم بستن نفس به تحصیل کمالات علمی و عملی و آماده کردن خود برای فقر. و اما اصول معامله‌ی خلائق با یک‌دیگر نیز هفت چیز است: اول حلم و بردباری هنگام صدور ناملایمات از دیگری و عفو و گذشتن از او، دوم تواضع و فروتنی با مردم، سوم سخاوت داشتن، چهارم شفقت و مهربانی با دیگران، پنجم نصیحت آن‌ها، ششم به صفت عدل موصوف بودن، هفتم ملازم انصاف با مردم بودن. و اما اصول معامله‌ی هر شخص با دنیا نیز هفت است: اول، به اندک از دنیا راضی بودن، دوم خرج کردن دارائی خود در راه خیر، سوم طلب نکردن آن‌چه نیست، چهارم دشمنی و نفرت از مال زیاد و دوست داشتن اندک، پنجم رغبت داشتن به ترک دنیا و زهد، ششم از آفات دنیا غافل نبودن و به آن آفات علم داشتن، هفتم ترک ریاست و مقام دنیوی. پس هرگاه این خصلت‌ها آن‌چنان که باید حاصل شد پس آن مؤمن از خواص است و از بندگان مقرب الهی است. [↑](#footnote-ref-1)
2. وَ فِي الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ‏ أَنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ‏ يَعْبُدُوهُ‏ وَ لَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً. (إبن أبی جمهور، *عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية*، ج. ‏1، ص. 445)

   أَ تَعْرِفُ هَذَا الْيَوْمَ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَذَا يَوْمٌ تُعَظِّمُهُ الْعَجَمُ وَ تَتَهَادَى فِيهِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ : وَ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي بِمَكَّةَ مَا هَذَا إِلَّا لِأَمْرٍ قَدِيمٍ أُفَسِّرُهُ لَكَ حَتَّى تَفْهَمَهُ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! إِنَّ عِلْمَ هَذَا مِنْ عِنْدِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَعِيشَ أَمْوَاتِي وَ تَمُوتَ أَعْدَائِي! فَقَالَ: يَا مُعَلَّى! إِنَّ يَوْمَ النَّيْرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ فِيهِ مَوَاثِيقَ الْعِبَادِ أَنْ‏ يَعْبُدُوهُ‏ وَ لَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وَ أَنْ يُؤْمِنُوا بِرُسُلِهِ وَ حُجَجِهِ، وَ أَنْ يُؤْمِنُوا بِالْأَئِمَّةِ  وَ هُوَ أَوَّلُ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ، وَ هَبَّتْ بِهِ الرِّيَاحُ، وَ خُلِقَتْ فِيهِ زَهْرَةُ الْأَرْضِ. وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي اسْتَوَتْ فِيهِ سَفِينَةُ نُوحٍ  عَلَى الْجُودِيِّ، وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَحْيَى اللَّهُ فِيهِ‏ الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْياهُمْ‏. وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي نَزَلَ فِيهِ جَبْرَئِيلُ عَلَى النَّبِيِّ  وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي حَمَلَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ  أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  عَلَى مَنْكِبِهِ حَتَّى رَمَى أَصْنَامَ‏. (مجلسی، *زاد المعاد-مفتاح الجنان*، ص. 326) [↑](#footnote-ref-2)
3. فَصْلٌ: وَيَتَبَيَّنُ بِهَذَا أُمُورٌ، مِنْهَا أَنَّ كُلَّ حُكْمٍ شَرْعِيٍّ لَيْسَ بخالٍ عَنْ حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى، وَهُوَ جِهَةُ التَّعَبُّدِ، فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَعِبَادَتُهُ امْتِثَالُ أَوَامِرِهِ وَاجْتِنَابُ نَوَاهِيهِ بِإِطْلَاقٍ، فَإِنْ جَاءَ مَا ظَاهِرُهُ أَنَّهُ حَقٌّ لِلْعَبْدِ مُجَرَّدًا فَلَيْسَ كَذَلِكَ بِإِطْلَاقٍ، بَلْ جَاءَ عَلَى تَغْلِيبِ حَقِّ الْعَبْدِ فِي الْأَحْكَامِ الدُّنْيَوِيَّةِ. (شاطبی، *الموافقات*، ج. 2 ص. ؟)

   در حدیث نبوی، حق ‌الله به معنای عبادت خدا و شرک نورزیدن به او تفسیر شده است. به تعبیر دیگر، حق‌الله شامل امتثال همه اوامر و نواهی الهی می‌شود و تمام احکام شرعی، از جمله احکام مربوط به حق‌الناس را دربرمی‌گیرد. برخی گفته‌اند: «هر آن‌چه که اولاً‌ و بالذات معصیت ‌الله و بالعرض تجاوز به حقوق افراد باشد، حق الله و هرچه که عکس آن باشد حق الناس است». و نیز در تعریف حق الله آمده است: «حق الله سلطنت [خداوند](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AE%D8%AF%D8%A7%D9%88%D9%86%D8%AF" \o "خداوند" \t "_blank) بر بازخواست بندگان است عموماً بر انجام یا ترک عملی که در مورد آن [نهی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%D9%87%DB%8C" \o "نهی" \t "_blank) یا [امر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%B1" \o "امر" \t "_blank) [شارع](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%A7%D8%B1%D8%B9" \o "شارع" \t "_blank) به [مکلف](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%DA%A9%D9%84%D9%81" \o "مکلف" \t "_blank) متوجه شده است». و عده‌ای این دو مفهوم را به آثارش تعریف کرده و گفته‌اند: «هر آن‌چه که بنده می‌تواند آن را ساقط کند حق الناس و هر آنچه که بنده حق اسقاط آن را ندارد حق الله است». و تکالیف را به سه دسته‌ی حق الله و حق الناس و حق مختلط تقسیم کرده‌اند. برخی از محققان نیز تأسیس حقوق حق الله را مطابق با [حقوق عمومی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D9%82%D9%88%D9%82_%D8%B9%D9%85%D9%88%D9%85%DB%8C" \o "حقوق عمومی" \t "_blank) و حق الناس را معادل با [حقوق خصوصی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D9%82%D9%88%D9%82_%D8%AE%D8%B5%D9%88%D8%B5%DB%8C" \o "حقوق خصوصی" \t "_blank) تلقی کرده‌اند.[آیت‌الله اردبیلی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A2%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87_%D8%A7%D8%B1%D8%AF%D8%A8%DB%8C%D9%84%DB%8C" \o "آیت‌الله اردبیلی (پیوندی وجود ندارد)) پس از ذکر اقوال فقها و حقوق‌دانان می‌نویسد: «حق الله در دو معنا به‌کار می‌رود: 1. حق [ولایت مطلقه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D9%84%D8%A7%DB%8C%D8%AA_%D9%85%D8%B7%D9%84%D9%82%D9%87) خداوند و آن امر و احکام خداوند و وجوب پیروی از آن‍هاست و این همان معنای سخن [پیامبر](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1" \o "پیامبر" \t "_blank) است که فرمود: «حق اللهِ عَلی العِبادِ اَنْ یَعْبُدوه ولایشرکوا به شیئاً». 2. آن‌چه که ملاک حکم در آن مصالح عامه و خاصه‌ای است که اختیارش به دست مکلف نیست اگرچه مصلحت متعلق به او باشد مثل [حرمت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%AA" \o "حرمت" \t "_blank) [خودکشی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AE%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%B4%DB%8C" \o "خودکشی" \t "_blank) یا [فرزندکشی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%81%D8%B1%D8%B2%D9%86%D8%AF%DA%A9%D8%B4%DB%8C" \o "فرزندکشی" \t "_blank) و مقصود از حق الناس چیزی است که ملاک (حکم) در آن مصلحت شخصی است و اختیار آن به دست شخص است مثل [وجوب](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%A8" \o "وجوب" \t "_blank) [قصاص](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B5%D8%A7%D8%B5" \o "قصاص" \t "_blank) و [دیه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AF%DB%8C%D9%87" \o "دیه" \t "_blank) که منوط به مطالبه [ولی دم](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D9%84%DB%8C_%D8%AF%D9%85" \o "ولی دم" \t "_blank) است و هر وقت [عفو](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%81%D9%88" \o "عفو" \t "_blank) کند منتفی است».  از نظر کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی «هر جرمی که موجب تضرر شخص یا اشخاص خاص شود حق الناس و هر جرمی که باعث اخلال و اختلال در [نظم](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%D8%B8%D9%85" \o "نظم" \t "_blank) گردد و موجب لطمه بر مصالح اجتماعی و حقوق عمومی باشد حق الله محسوب می‌شود».  
   اصطلاح حق الله در منابع فقهی معمولاً در برابر حق الناس و عمدتآ در ابواب مربوط به [احکام قضایی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85_%D9%82%D8%B6%D8%A7%DB%8C%DB%8C" \o "احکام قضایی" \t "_blank) و [کیفری](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85_%DA%A9%DB%8C%D9%81%D8%B1%DB%8C" \o "احکام کیفری (پیوندی وجود ندارد)) به‌کار می‌رود. حقوقی که از [احکام شرعی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C" \o "احکام شرعی" \t "_blank) ناشی می‌شود، گاه متضمن حق مالی یا غیرمالی به سود یک شخص برعهده شخصی دیگر است، مانند [دیون](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AF%DB%8C%D9%88%D9%86" \o "دیون" \t "_blank) و حق قصاص، که آن را حق الناس می‌نامند. سایر حقوق که در واقع حق خدا بر مکلفان است، حق الله نام دارد. به تعبیر دیگر، اوامر تکلیفیِ عبادی که صرفا برای تقرب به [خداوند](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AE%D8%AF%D8%A7%D9%88%D9%86%D8%AF) امتثال می‌شود و آثار حقوقی برای دیگران ندارد و نیز حقوق ناشی از [تکالیف اجتماعی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%DA%A9%D8%A7%D9%84%DB%8C%D9%81_%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%85%D8%A7%D8%B9%DB%8C" \o "تکالیف اجتماعی (پیوندی وجود ندارد)) که تشریع آن‌ها مبتنی بر نفع عموم مردم است (مانند اقامه‌ی [حدود](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%AF%D9%88%D8%AF" \o "حدود" \t "_blank))، از مصادیق حق الله است و در برابر، حقوقی که برای حفظ مصالح خاص دنیوی اشخاص و برای تثبیت حقی برای آنان وضع شده، حق الناس است. [↑](#footnote-ref-3)
4. شهید صدر 6 معتقد است دایره‌ی حق مولا موسع است و شامل تکالیف محتمل هم می‌شود. سر این مسئله این است که [مولویت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%88%D9%84%D9%88%DB%8C%D8%AA) [مقوله](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%82%D9%88%D9%84%D9%87" \o "مقوله" \t "_blank)‌ای [مشکک](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B4%DA%A9%DA%A9" \o "مشکک" \t "_blank) است که [عقل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%82%D9%84" \o "عقل" \t "_blank) آن را به واسطه‌ی ملاکاتی چون «شکر منعم» یا «خالقیت» یا «مالکیت» درک می‌کند و هرجا که ملاک [مولویت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%88%D9%84%D9%88%DB%8C%D8%AA) بیش‌تر محقق باشد، حق طاعت موسع‌تر است، به‌گونه‌ای که ممکن است در برخی مراتب ملاک، سعه‌ی حق طاعت فقط شامل [اوامر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%88%D8%A7%D9%85%D8%B1" \o "اوامر" \t "_blank) و [نواهی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C" \o "نواهی" \t "_blank) معلوم مولا باشد، ولی در مورد خداوند متعال، از آن‌جا که ملاک خالقیت و منعمیت و مالکیت در حد نهایت است، حق اطاعت نیز وسیع‌ترین دایره‌ی شمول را دارد به طوری که تکالیف احتمالی مولا را هم دربرمی‌گیرد. دلیل ایشان بر این مدعا شهادت [وجدان](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D8%AC%D8%AF%D8%A7%D9%86" \o "وجدان" \t "_blank) است. تذکر این نکته لازم است که شهید صدر 6 [شبهات بدوی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%AA_%D8%A8%D8%AF%D9%88%DB%8C" \o "شبهات بدوی" \t "_blank) را مورد برائت شرعی می‌داند و لذا در عمل، در [شبهات بدوی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%AA_%D8%A8%D8%AF%D9%88%DB%8C) قائل به [احتیاط](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%D8%AA%DB%8C%D8%A7%D8%B7" \o "احتیاط" \t "_blank) نیست. منتها بحث فعلی در مقتضای [حکم عقل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DA%A9%D9%85_%D8%B9%D9%82%D9%84" \o "حکم عقل" \t "_blank) است قبل از ملاحظه‌‌ی ورود شرع و [برائت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D8%A6%D8%AA" \o "برائت" \t "_blank) یا [احتیاط شرعی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%D8%AA%DB%8C%D8%A7%D8%B7_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C" \o "احتیاط شرعی" \t "_blank). [↑](#footnote-ref-4)
5. بَلِ اللَّهُ مَوْلاكُمْ وَ هُوَ خَيْرُ النَّاصِرينَ. (آل‏عمران: 150)

   وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلى‏ وَ نِعْمَ النَّصيرُ. (الأنفال: 40)

   وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبيكُمْ إِبْراهيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمينَ مِنْ قَبْلُ وَ في‏ هذا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلى‏ وَ نِعْمَ النَّصيرُ. (الحج: 78)

   قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمانِكُمْ وَ اللَّهُ مَوْلاكُمْ وَ هُوَ الْعَليمُ الْحَكيمُ. (التحريم: 2) [↑](#footnote-ref-5)
6. إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ. (المائدة: 55) [↑](#footnote-ref-6)
7. وَ آتاكُمْ مِنْ كُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ. (إبراهيم: 34)

   وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحيمٌ. (النحل: 18) [↑](#footnote-ref-7)
8. وَ ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْئَرُونَ. (النحل: 53) [↑](#footnote-ref-8)
9. وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَميدٌ. (لقمان: 12)

   وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلى‏ وَهْنٍ وَ فِصالُهُ في‏ عامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لي‏ وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصيرُ. (لقمان: 14) [↑](#footnote-ref-9)
10. فَاذْكُرُوني‏ أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لي‏ وَ لا تَكْفُرُونِ. (البقرة: 152)

    يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. (البقرة: 172)

    فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالاً طَيِّباً وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. (النحل: 114)

    إِنَّما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً وَ تَخْلُقُونَ إِفْكاً إِنَّ الَّذينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (العنكبوت: 17)

    لَقَدْ كانَ لِسَبَإٍ في‏ مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتانِ عَنْ يَمينٍ وَ شِمالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ. (سبأ: 15) [↑](#footnote-ref-10)
11. وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْني‏ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْني‏ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لي‏ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصيراً. (الإسراء: 80) [↑](#footnote-ref-11)
12. أَ لَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَني‏ إِسْرائيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسى‏ إِذْ قالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنا مَلِكاً نُقاتِلْ في‏ سَبيلِ اللَّهِ قالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ أَلاَّ تُقاتِلُوا قالُوا وَ ما لَنا أَلاَّ نُقاتِلَ في‏ سَبيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنا مِنْ دِيارِنا وَ أَبْنائِنا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ تَوَلَّوْا إِلاَّ قَليلاً مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَليمٌ بِالظَّالِمينَ. (البقرة: 246)

    وَ قالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طالُوتَ مَلِكاً قالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ قالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتي‏ مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَليمٌ. (البقرة: 247) [↑](#footnote-ref-12)
13. ثمّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا كُلَّ ما جاءَ أُمَّةً رَسُولُها كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنا بَعْضَهُمْ بَعْضاً وَ جَعَلْناهُمْ أَحاديثَ فَبُعْداً لِقَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ. (المؤمنون: 44)

    لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَديدَ فيهِ بَأْسٌ شَديدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزيزٌ. (الحديد: 25) [↑](#footnote-ref-13)
14. وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِما يُوحى‏. (طه: 13) [↑](#footnote-ref-14)
15. إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ في‏ سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى‏ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ما مِنْ شَفيعٍ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ. (يونس: 3)

    هُوَ الَّذي خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَميعاً ثُمَّ اسْتَوى‏ إِلَى السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليمٌ. (البقرة: 29)

    إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ في‏ سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى‏ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ يَطْلُبُهُ حَثيثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمينَ. (الأعراف: 54)

    اللَّهُ الَّذي رَفَعَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها ثُمَّ اسْتَوى‏ عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْري لِأَجَلٍ مُسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ. (الرعد: 2)

    الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى‏. (طه: 5)

    الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما في‏ سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى‏ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمنُ فَسْئَلْ بِهِ خَبيراً. (الفرقان: 59)

    وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوى‏ آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنينَ. (القصص: 14)

    اللَّهُ الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما في‏ سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى‏ عَلَى الْعَرْشِ ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفيعٍ أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ. (السجدة: 4)

    ثُمَّ اسْتَوى‏ إِلَى السَّماءِ وَ هِيَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قالَتا أَتَيْنا طائِعينَ. (فصلت: 11)

    هُوَ الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ في‏ سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى‏ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ ما يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ ما يَخْرُجُ مِنْها وَ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما يَعْرُجُ فيها وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصيرٌ. (الحديد: 4) [↑](#footnote-ref-15)
16. هُوَ الَّذي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ حَتَّى إِذا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِريحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِها جاءَتْها ريحٌ عاصِفٌ وَ جاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرينَ. (يونس: 22) [↑](#footnote-ref-16)
17. يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ. (الأنفال: 20)

    قُلْ أَطيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْكافِرينَ. (آل‏عمران: 32) [↑](#footnote-ref-17)
18. درس 7 *فقه الروابط* از سلسله‌ی *فقه الاداره*، 24 شهر ربیع الاول 1447. [↑](#footnote-ref-18)